

هو العليم

خطاب «الناس» در آیات حج، نشانه اطلاق و اهتمام

ویژه شارع

اهمیت ویژه حج در لسان و خطاب شارع

سلسله دروس خارج فقه - کتاب الحج - ادامه باب استطاعت در حج - جلسه هفتاد و نهم

استاد

آیت الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی
قدس الله سرّه



أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم

صحبت در استطاعت به معنای عدم شرطیت واجب بود و عرض شد که در مسئله استطاعت، آنچه را که مبنای شرع بر آن تعلق گرفته است، با آنچه که در اذهان موجود است، متفاوت می باشد.

اطلاق امر به حج، مقتضی عدم شرطیت شیء

اطلاق امر، مقتضی عدم شرطیت شیء برای مأمور به است و ما در مسئله حج، چنین تقیید و شرطیتی را نمی بینیم.

لذا در این مسئله مشاهده می کنیم آیه ای که برای وجوب حج وجود دارد، قید و شرط خاصی را برای حصول این وجوب لحاظ نکرده است. در آیه شریفه می فرماید: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ آلِ بَيْتٍ مِّنْ أَسْوَءِ تَطَاعٍ إِلَىٰ سَبِيلٍ﴾^۱. ﴿سَبِيلٍ﴾ یعنی هر کسی که راه به سوی حج دارد، این وجوب شامل او خواهد شد و برعهده او است که این حج را انجام دهد؛ ﴿لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ آلِ بَيْتٍ﴾.

نکته ادبی در آیه: تکلیف به حج، برای همه مردم

در اینجا نکات ادبی دقیقی وجود دارد، نمی فرماید: «من استطاع بشروط كذا»؛ یعنی نمی فرماید که دارای مرکب، راحله و مژنه برگشت باشد، بلکه ﴿مَنْ أَسْوَءِ تَطَاعٍ إِلَىٰ سَبِيلٍ﴾ یعنی راه به سوی حج داشته باشد و از نقطه نظر قطع مسافت، بتواند خود را به مکه برساند؛ در واقع کسی که بتواند خود را برساند، باید به حج برود.

حالا فرض کنید کسی در آن طرف دریاست و بَلَمَ و کشتی نیست تا او را به مکه بیاورد، او **لا يستطيع** و طبعاً وجوب هم منتفی می شود؛ یا اینکه فرض کنید که شخصی مریض است و نمی تواند قیام به حج کند، طبعاً این مستثنی است.

در این آیه ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ آلِ بَيْتٍ مِّنْ أَسْوَءِ تَطَاعٍ إِلَىٰ سَبِيلٍ﴾ کلمه ﴿النَّاسِ﴾ آمده است؛ ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ﴾ - خوب دقت کنید! - در سایر تکالیف داریم که می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ﴾؛^۲ ای کسانی که ایمان آوردید! یعنی مخاطب به شرط ایمان به رسالت نبوی، توحید و اسلام [است] و یا آیه ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَىٰ آلِ مُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا﴾^۳ می فرماید: «صلاة بر

^۱ سوره آل عمران (۳) آیه ۹۷.

^۲ سوره بقره (۲) آیه ۱۸۳.

^۳ سوره نساء (۴) آیه ۱۰۳.

مؤمنین است.» در اینجا شرط ایمان وجود دارد؛ یعنی هر کسی که خود را به ایمان ملتزم کرده است، باید صلاة را بخواند؛ ولی در این آیه شریفه می‌فرماید: ﴿وَكُلِّهِ عَلَى النَّاسِ﴾؛ [یعنی] «مردم!» دقت کنید که مقداری جنبه‌اش سعی شده است. در واقع مسئله ایمان در اینجا مطرح نیست، نگفته است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا يَجِبُ عَلَيْكُمُ الْحَجُّ» و یا «وَلِلَّهِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حِجُّ الْبَيْتِ مِنْ اسْتِطَاعِ إِلَيْهِ سَبِيلًا»، بلکه ﴿وَكُلِّهِ عَلَى النَّاسِ﴾ بیان شده است؛ یعنی مردم.

این می‌رساند که مسئله حج اصلاً یک مسئله مفروغ عنه برای همه مردم است، نه اینکه باید ایمان در اینجا لحاظ شود، اما چون در اینجا شرط اطاعت از رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم، تسلیم بودن نسبت به اوامر او است، طبعاً خواهی نخواهی مسئله در مسلمین منحصر می‌شود؛ نه در سایرین، مثل یهود و نصاری؛ و الا آنها هم نسبت به این قضیه، شامل می‌شوند!

نکته بلاغی و ادبی که در اینجا وجود دارد، این است که به جای «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ اتَّقُوا»، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ اسْلَمُوا» و امثال ذلک، ﴿النَّاسِ﴾ بدون قید ایمان، تقوا و اسلام آمده است. ﴿وَكُلِّهِ عَلَى النَّاسِ﴾ یعنی جنبه عمومی مفروغ عنه دارد.

لذا یکی از مسائلی که مجتهد باید در نظر بگیرد و برای رسیدن به ملاک احکام خیلی به کار می‌آید و خیلی نکته دقیقی می‌باشد، این است که بداند آیا خطاب شارع در مقام القاء بیان، عام است یا از اول خاص بوده است؟ یعنی آنچه که اولاً بلا اول، به ذهن متبادر می‌شود، آیا خطاب به عده خاصی است که ما بعداً به سراغ روایات و امثال ذلک برویم تا این مورد خاص را بفهمیم، یا اینکه خطاب از اول متوجه جنبه عام بوده است؟

مخاطب خاص در تکلیف به دیگر عبادات

وقتی مثلاً راجع به صلاة، به آیات قرآن نگاه می‌کنیم، می‌فرماید: ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى آلِ الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا﴾. می‌بینیم که صلاة نسبت به همه مؤمنین، جنبه عموم دارد؛ لذا اگر در جایی شک کنیم که آیا در فلان موقع، فلان زن می‌تواند نماز بخواند یا نه، باید به همین عمومات تمسک کنیم؛ یعنی صلاة بر مکلف من حیث انه مؤمن آمده است، لا من حیث انه مشغول بشغل کذائی، لا من حیث انه متصرف بفعل کذائی و لا من حیث انه معنون بعنوان کذائی، در واقع حکم صلاة از اول به ایمان تعلق گرفته است؛ یعنی شامل هر شخصی که ایمان دارد، می‌شود. حالا آن شخص سواء کان رجلاً أو کان امرأة، سواء کان شاباً أو شیخاً أو هرماً أو مراهقاً أو بالغاً أو صحیحاً أو سقیماً أو سالمناً أو مریضاً؛ حکم به ایمان تعلق گرفته است. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ﴾ و یا ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى آلِ الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا﴾ روزه و صلاة به مؤمن تعلق گرفته است، نه مؤمن سالم، نه مؤمن در حضر، نه مؤمن در ثلاثین

سنوات، بلکه مخاطب الذي هو منتحل بالإسلام و بهذه النحلة، منتسب بهذه النسبة، متدلياً بهذه المبدأ و الملجأ؛ یعنی هر کسی که در این راستا هست، باید نماز بخواند و روزه بگیرد.

بنابراین، مثلاً اگر ما شک کردیم که در موقع مرض، آیا باید صلاة را جالساً بخوانیم یا خیر، اصلاً به روایت احتیاج نداریم؛ یعنی اگر هیچ روایتی هم دال بر اینکه باید صلاة را در حال جلوس خواند، نداشتیم. نفس آیه ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى آلِ الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا﴾ مسئله‌ای تمام شده است. ﴿كِتَابًا مَوْقُوتًا﴾ یعنی دارای وقت خاص خودش می‌باشد. و نفس این آیه به ما می‌رساند که باید نماز را بای‌نحوکان خواند! یعنی مریض هم حتی اگر می‌تواند، باید در حالت استقامت نماز بخواند؛ چون آیه همین را می‌گوید. متنها روایاتی در اینجا داریم که از جمله‌اش روایت «**لَا حَرَجَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ**»، «**لَا ضَرَرَ وَلَا ضَارَرَ فِي الْإِسْلَامِ**»^۱ و یا «**بُعْثَ عَلَى شَرِيعَةٍ سَهْلَةٍ سَمَحَةٍ**»^۲ می‌باشد و همین‌طور آیاتی که دلالت بر سهولت می‌کند؛^۳ وقتی این روایات با آیه مذکور که دلالت بر وجوب صلاة می‌کند، ضمیمه شوند، ما از آنها استفاده می‌کنیم که باید نماز را جالساً و مستقیماً و امثال‌ذلک بخواند.

حتی اگر روایاتی نداشتیم بر اینکه باید نماز را جالساً بخواند، این آیه به ضمیمه آیه دیگر یا به ضمیمه روایاتی که دلالت بر عدم حرج و امثال‌ذلک می‌کنند، ما را به این مسئله می‌رسانند؛ ما اصلاً نیاز به روایت نداریم؛ چرا؟ چون از یک طرف این آیه، صلاة را مطلق بیان می‌کند. از طرفی بعضی آیات و روایات مسئله سهولت و عدم حرج را بیان می‌کنند. ما برای جمع بین اینها می‌گوییم: «نماز را باید خواند؛ چه جالساً یا مستقیماً.»

یا فرض کنید در مورد آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ وقتی که آیه با خطاب ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ می‌آید، ﴿آمَنُوا﴾ به‌عنوان کل، همه افراد را در برمی‌گیرد؛ نه اینکه انسان از اول فکر کند که منظور از [افراد مورد خطاب برای وجوب] صیام، چه کسانی می‌باشند و نیازی به فکر کردن ندارد! با خطاب ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ اصلاً جا برای این سؤال نمی‌ماند که این آیه چه صنف خاصی را مورد خطاب قرار داده است؟! آیه می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾؛ در این صورت، مثلاً آیا زن هم باید در ایام خاص و در ایام حیض روزه بگیرد؟ بله، او هم باید بگیرد؛ چون او ایمان دارد. چطور هزار کار دیگر را انجام می‌دهد؟ خب روزه هم بگیرد! اگر روزه بگیرد، نمی‌میرد و چلاق هم نمی‌شود، پس او هم باید روزه بگیرد. حالا اینکه خدا گفته است در این ایام روزه نگیرد، یک مطلب دیگر

^۱ وسائل الشیعة، ج ۲۶، ص ۱۴.

^۲ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۰۶.

^۳ سوره حج (۲۲) آیه ۷۸: ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَى كُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾.

است که بعداً بیان می‌شود.

نفس آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ﴾ شامل زن و مرد در همه حالات می‌شود، چه در حالت مرض و چه در حالت صحت، فرقی هم ندارد. اشکالی ندارد که انسان یک روز در حال مرض روزه بگیرد! ولی ما در اینجا می‌بینیم که نفس آیه دو طائفه را تخصیص می‌زند و می‌فرماید: ﴿فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾؛ یعنی وجوب صوم در جای خودش باقی است، نه اینکه وجوب صوم مرتفع شده باشد، ولكن در این موقع خاص، مرض یا سفر مانع است و وجوب روزه به وقت دیگری منتقل می‌شود. بنابراین آیه در اینجا عنوان کل است.

من باب مثال آیا در مورد خمس داریم که «یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الخمس»؟! خمس برای چه کسانی است؟ آیه از اول بیان می‌کند:

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي آلِ قُرْبَىٰ وَآلِ يَتِمَىٰ وَآلِ الْمَسْكِينِ وَآبِ النَّسَبِ إِن كُنْتُمْ ءَامَتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ آلِ فِرْعَانَ يَوْمَ آلِ تَقِيٍّ آلِ جَمْعَانَ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾،^۱ می‌فرماید: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ﴾، مربوط به غنیمت است؛ یعنی حکم از اول به عنوان خاص تعلق گرفته است؛ بنابراین، سایر افرادی که اینها به غنیمت نرسیده‌اند، مشمول خمس نیستند. فرد فقیر از اول، مشمول خمس نیست؛ چون امر ﴿أَنَّمَا غَنِمْتُمْ﴾ شامل او نمی‌شود. بله، اگر همین فرد فقیر برود و به غنیمتی برسد که در باب جهاد و امثال ذلک هست، مسئله‌اش فرق می‌کند [و آن وقت باید خمس بدهد]. پس دقت کنید که حکم در اینجا یک عنوان خاص از افراد را شامل می‌شود.

یا اینکه فرض کنید در آیه ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَتُ لِلْفُقَرَاءِ وَآلِ الْمَسْكِينِ وَآلِ الْعَمَلِينَ عَلَىٰ هَا وَآلِ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَآلِ الْغَرَمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَآبِ النَّسَبِ لِلْفِرَیضَةِ مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾^۲ صدقات برای کیست؟ برای افرادی است که واجد این مسئله، عنوان و خصوصیت می‌باشند. البته شارع این مطلب را هم بیان می‌کند که زکات به چه چیزهایی تعلق می‌گیرد و بر چه کسانی واجب است؛ بیان می‌کند که

^۱ سوره بقره (۲) آیه ۱۸۴.

^۲ سوره انفال (۸) آیه ۴۱. امام شناسی، ج ۱۱، ص ۲۵۲.

«مصرف صدقات، برای فقراء، و بیچارگان درمانده، و متصدیان جمع‌آوری و مصرف صدقات، و برای متمایل نمودن دشمنان و کافران به اسلام، و برای آزاد کردن بندگان، و برای قرض‌داران، و آنچه در راه خدا باشد، و برای در راه واماندگان است. این حکم واجب است از جانب خدا، و خدا دانا و کارهایش از روی اتقان و استحکام و مصالح عالیه است.»

^۳ سوره توبه (۹) آیه ۶۰.

به نه چیز زکات تعلق می گیرد^۱ که عبارت است از اغنام ثلاثه، غلات اربعه، نقدین. پس پرداخت زکات بر کسی که نقدین دارد، پول دارد، زراعت دارد و اغنام ثلاثه دارد، واجب است. حالا اگر کسی زراعت نداشت، زکات شامل او نمی شود. اگر کسی اغنام ثلاثه نداشت، شامل او نمی شود. اگر هم داشت، باید ببینیم که آیا معلوفه است و یا سائمه و هر کدام از اینها حکم مخصوص به خود را دارند.

بنابراین، مشاهده می کنیم احکامی که در اینجا وجود دارند، از اوّل عام نیستند؛ بلکه به مؤمنینی برمی گردد که متصف به صدقه دادن و غنیمت [و اوصاف خاص] هستند. هرکسی این طور نیست.

بیان اطلاق شارع در مورد حج و مقید نبودن خطاب به مؤمنان

حالا ببینیم در مورد حج چطور است؟ آیا حج از اوّل شامل مؤمنینی، با اوصاف خاص می شود؟ یعنی از اوّل شارع گفته است: «افرادی که مؤمن مستطیع با فلان وضع خاص هستند، حج بر آنها واجب است»؟! اگر شارع این طور گفته باشد: «مؤمنینی که به این قسم مستطیع هستند»، این حکم به آنها تعلق گرفته است؛ یعنی ایمان با عنوان استطاعت؛ **المؤمن المستطیع بالاستطاعة الإصطلاحية يجب علیه الحج**. اگر این طور باشد، جایی که انسان در یک مورد شک کند بر اینکه آیا مستطیع است یا خیر، اصلاً حکم وجوب شاملش نمی شود؛ چون در اینجا حکم به وصف عنوانی تعلق گرفته است و شک در مورد، تمسک به عام در شبهه مصداقیه می شود.

ولی اگر بیان شارع در مورد حج که می فرماید: ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تَوَكَّرَ جَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾^۲، یک بیان اطلاق باشد، مثل ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ﴾ یا مثل ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى آلِ الْمُؤْمِنِينَ كُتِبَ لَهُمْ مَوْقُوتٌ﴾ شامل همه افراد می شود. ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ﴾ یعنی در بین مردم، ندای حج را اعلان کن! ﴿وَأَذِّنْ﴾ یعنی «اعلن فی الناس بالحج». منظور از ناس کیست؟ هیچ توضیحی در این مورد نداریم. آیا منظور، آن افرادی که مستطیع هستند، می باشد؟! در آیه چنین چیزی نداریم. حتی عرض کردیم که اگر به جنبه ادبی ملاحظه کنید در آیه «وَأَذِّنْ فِي الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِالْحَجِّ» نیامده است، بلکه عام تر بیان شده است: ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ﴾؛ یعنی همه مردم! ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ﴾ دلالتی دارد و معنایش این است که منظور پروردگار در خطاب به حضرت ابراهیم: ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تَوَكَّرَ جَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾ همه

^۱ تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۳:

«الحسن بن شهاب عن أبي عبد الله عليه السلام قال: "وضع رسول الله صلى الله عليه وآله الزكاة على تسعة أشياء و عفا عما سوي ذلك؛ على الذهب و الفضة و الحنطة و الشعير و التمر و الزبيب و الإبل و البقر و الغنم."»

^۲ سوره حج (۲۲) آیه ۲۷.

مردم هستند، نه فقط مسلمان‌ها!

وقت نزول این آیه، بعد از بناء بیت است. می‌فرماید: ﴿وَإِذْ جَعَلْنَا آلَ بَنِي إِسْرَءِيلَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْوَانًا ۚ وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَٰهِيمَ مُصَلًّٰى وَعَهْدَ نَآئِلٍ إِلَىٰ إِبْرَٰهِيمَ ۖ وَإِسْمَٰعِيلَ ۚ إِنَّ طَهْرًا بَنِي إِسْرَءِيلَ لِلطَّٰئِفِينَ ۚ وَآلَ عِصْيَانَ ۚ وَالرَّكْعَ السُّجُودَ﴾^۱ در اینجا این معنا را می‌رساند.

﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ﴾ یعنی «كُلَّ مَا يُخْلَقُ فِي الْأَرْضِ»؛ اگر شما بگویید: «با توجه به قرینه اطاعت، به ایمان به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برمی‌گردد»، در جواب می‌گوییم: «ایمان به رسول الله، شرط برای این قضیه است، نه اینکه اصل قضیه باشد.» نفس حکم قضیه به همه افراد تعلق گرفته است؛ یعنی باید همه افرادی که در روی زمین هستند، این فریضه را انجام دهند، اما چه موقع این فریضه از آنها قبول می‌شود؟ وقتی که تحت شریعت اسلام باشند؛ نه اینکه از اول، حکم به مسلمین تعلق گرفته باشد. این‌طور بیان نشده که «وَأَذِّنْ فِي الْمُؤْمِنِينَ بِرَسُولِ اللَّهِ يَأْتِيكُمُ الرَّجَالُ»، «أَذِّنْ فِي النَّاسِ الَّذِينَ هُمْ آمَنُوا بِرَسُولِ اللَّهِ» و «أَذِّنْ فِي الَّذِينَ اسْلَمُوا»؛ بلکه بیان شده: ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ﴾ که جنبه عمومی سعی در این آیه مورد لحاظ قرار گرفته است. همه مردم باید بیایند و بر سر این سفره بنشینند. همه مردم دنیا باید به این حیات ابدی برسند.

ایمان، شرط ضمنی حج؛ نه قید برای وجوب

توجه داشته باشید که چقدر فهم مجتهد در مقام استنباط تغییر خواهد کرد! همه مردم باید به حج بیایند و از برکات آن بهره ببرند و متنعم شوند. آیا نصاری هم باید بیایند؟ بله، طبق آیه ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ﴾، یهود، گبر، زرتشتی، کافر، معاند، بودیسم و بلکه تمام افراد دنیا باید بیایند! بله، طبیعی است کسی که می‌آید و نداء تو را لبیک می‌گوید، باید به تو ایمان داشته باشد؛ پس ایمان، شرط ضمنی است، نه اینکه به عنوان قید برای حکم آمده باشد. مگر شخصی که ایمان به آخرت ندارد، مشکل عقلی دارد که از آن طرف دنیا مثلاً از آمریکا یا از وسط استرالیا به حج بیاید؟! در همان مملکت خودش خیلی جاهای خوب‌تر، باصفاتر، سبزه، جنگل و تفریح‌گاه وجود دارد - **إِنْ شَاءَ اللَّهُ اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا!** - حالا این شخص وقتی با این وجود، به جایی می‌آید که هوا به شدت گرم است و شصت درجه حرارت دارد و اگر تخم مرغ را [زیر آفتاب] بگذارید، بعد از پنج دقیقه پخته می‌شود، طبیعی است که آن شخص براساس اطاعت از خدا و ایمان به آخرت، این کار را انجام می‌دهد. تلمیذ: در روایات داریم که کفار هم مأمور به تمام تکالیف هستند.

استاد: در اینکه اسلام و احکام آن برای همه است، شکی نیست؛^۲ اما داریم که ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ

^۱ سوره بقره (۲) آیه ۱۲۵.

^۲ معاد شناسی، ج ۷، ص ۱۹۷:

«... و از اینجا استفاده میشود همان طوری که فقهاء ذکر می‌کنند که خطابات قرآنی همان طوری که راجع به مؤمنین است راجع

أَلِإِسْلَامٍ دِينَ ۖ فَلَنْ يُقَبَّلَ مِنْهُ ۖ^۱؛ یعنی این احکام و عبادات قبول نمی‌شود، مگر اینکه عامل آنها مسلمان باشد؛ تمام اینها یک مطلب است، اما بنده در خصوص عباداتی که داریم، صحبت می‌کنم؛ چرا این قضیه در مورد صلاة وجود ندارد؟ چرا در قرآن آیات صلاة این طور بیان نشده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ صَلُّوا»؟! یا نفرموده: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ صُومُوا، يَا أَيُّهَا النَّاسُ خَمَّسُوا أَمْوَالَكُمْ»؟!^۱

تلمیذ: تفنن در عبارات است.

استاد: یعنی خدا همین طوری می‌گوید؟! خیلی ممنون! پس خدا هم کتابچه شعر سروده است! نه، ببخشید شعر هم نیست؛ چون شعرها هم وزن و روال معینی دارند! خدا همین طور بدون حساب و کتاب گفته است: ﴿الْأَنس﴾، تا به حال راجع به اهل ایمان، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» می‌گفته است، ولی الآن گفته است: ﴿الْأَنس﴾!

علامه طباطبائی رضوان الله تعالی علیه می‌فرمودند: «یک حرف "واو" قرآن که بیان شده است، دلیل دارد؛ یعنی دلیل دارد که چرا "واو" گفته و "فاء" نگفته است»!^۲

در حالی که صوم، صلاة و زکات هم تکلیفی برای همه هستند، چرا در این موارد ﴿الْأَنس﴾ نداریم؟! بنده نظرم این است که ما حکم تکلیف برای همه را مفروغ عنه فرض می‌کنیم، به نحو عام؛ حالا به سراغ خاص آمده‌ایم. در خود عبادات، در یک آیه می‌بینیم که درباره یک حکم، تأکید به نحوی است که در مورد عقاب، جنبه خلود آمده است؛ مثل قتل نفس که حرام است و خلود در نار، درباره آن بیان شده است. این در

به کفّار هم هست؛ چون بحثی داریم که احکام و تکالیف اختصاص به مسلمین دارد یا اعم از مؤمنین و کافرین است؟ حق این است که برای همه هست؛ منتهی اگر کفّار به جای آرند صحیح نیست، به جهت آنکه شرط قبول، اسلام و قصد تقرب است؛ و لیکن چون اسلام و نیت قربت در تحت اختیار آنهاست می‌توانند شهادتین بر زبان جاری کنند و اسلام بیاورند تا بتوانند قصد تقرب کنند و آن اعمال را بجا آرند. وَ الْإِجَابُ بِالْإِخْتِيَارِ لَا يُنَافِي الْإِخْتِيَارَ كَمَا أَنَّ الْإِمْتِنَاعَ بِالْإِخْتِيَارِ لَا يُنَافِي الْإِخْتِيَارَ.

و بنابراین، همان طور که کفّار در روز قیامت نسبت به اصول دین مؤاخذه می‌شود و مورد عذاب واقع می‌گردند همین طور نسبت به فروع دین این چنین است. و همان طور که از آنان سؤال می‌شود که چرا به خدا ایمان نیاوردی؟! توحید او را نپذیرفتی؟! به پیامبر اسلام نگروردی؟! معاد را قبول نکردی؟! همین طور علاوه بر اینها مورد سؤال قرار می‌گیرند که چرا نماز نخواندی؟! زکات ندادی؟! چرا نکاح طبق نكاح اسلام نبود؟!^۱

^۱ سوره آل عمران (۳) آیه ۸۵. معاد شناسی، ج ۱۰، ص ۱۳۱:

«و هر کس غیر از اسلام، دینی را برای خود اتخاذ کند، از او پذیرفته نمی‌شود.»

^۲ این مطلب از مرحوم علامه طباطبائی - رضوان الله علیه - یافت نشد، ولیکن از مرحوم علامه طهرانی - رضوان الله علیه - یافت گردید؛ ولایت فقیه در حکومت اسلام، ج ۱، ص ۵۷:

«و لیکن قرآن عبارات و کلماتش، هر «واو» و «فاء» ش، معنا دارد، به جای لَا يَهْدِي، ﴿لَا يَهْدِي﴾ قرار داده است، و برای اینکه بیان کند: ﴿يَهْدِي﴾ هدایت ذاتی نیست، ﴿إِلَّا أَنْ يُهْدَى﴾ آورده است.»

حالی است که در مورد دروغ، با اینکه حرام است، اما خلود نیامده است. آیا میزان حرمت و عقاب دروغ با قتل نفس مؤمنه، که همین طور گلوله‌ای را به سر یک مؤمن بی‌گناه بزنند و او را روی زمین بیندازند، یکی است؟! مثلاً یک دروغ بگوید: من به خانه عمه‌ام رفتم! درحالی که نرفته بود. آیا میزان عقاب این دروغ با قتل نفس مساوی است؟! شخص دیوانه هم چنین حکمی نمی‌کند، چه برسد به اینکه حکیم علی‌الاطلاق چنین حکمی کند. آیا زدن یک گلوله به یک فرد مؤمن و بی‌گناه و انداختن او و جان دادنش، مثلاً با یک دروغ گفتن به اینکه بگوید: «آقا من این کار را امروز انجام دادم! به فقیر پول دادم!» در حالی که پول نداده است، یا اینکه بگوید نماز خوانده، در حالی که نماز نخوانده، آیا آن قتل نفس با این دروغ گفتن، یکسان است یا نه؟ هیچ کسی نمی‌گوید یکی است. لذا در آنجا خلود دارد؛ با اینکه هر دوی آنها گناه است؛ مگر هر دو حرام نیست؟!

تفاوت لسان شارع نسبت به عبادات مختلف

بنده صحبتیم این است اینکه احکام برای همه است، مسئله‌ای مفروغ‌عنه است و حاکم اسلام بایستی که نسبت به غیر مؤمنین هم زکات و خمس و امثال ذلک را بگیرد، - آن مسئله در جای دیگر است - ولی صحبت در این است که در احکام عبادات، ما می‌بینیم، لسان و لحن شارع نسبت به آن عبادات، تفاوت می‌کند. در مورد صلاة آیه داریم: ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى آلِ الْمُؤْمِنِينَ كِتَابٌ مَوْقُوتٌ﴾، اما نفرموده است: «لو كنت سالماً، لو كنت صحيحاً، لو كنت في حضر، لو كنت شاباً، لو كنت فلاناً و...»، ولی در مورد صوم، همان عموم است، اما استثناء دارد: ﴿فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾. ما از اینجا اهمیت صلاة را نسبت به صوم متوجه می‌شویم، که وقتی شخص در حال سفر است، شارع **منه على العباد** صوم را برمی‌دارد، ولی صلاة را بر نمی‌دارد! صلاة را شکسته می‌خواهد، ولی تکلیف را در مورد صوم برمی‌دارد. از اینجا می‌فهمیم که صلاة در نزد شارع، اقوی از صوم است.

اقوی بودن حج از سایر واجبات در نزد شارع

در مورد حج مشاهده می‌کنیم که نمی‌گوید: «**الله على الرجال**» یا «**الله على النساء في ايام الصحة**» یا «**الله على الرجال في ايام الاستقامة والثروة والاستغناء**» یا حتی «**الله على المؤمنين**»؛ بلکه می‌گوید: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ﴾، پس از همه اقوی است.

شارع می‌گوید: «حج از نظر من حکمی است که کأنّ از دایره اسلام خارج است»، «فكيف بالمسلمين»؟! این حکم حج اصلاً به‌طور کلی در دایره ایمان هم قرار ندارد، بلکه بالاتر از آن است! ولكن «لا يقبل إلا بالایمان»، «لا يقبل إلا بالتسليم بالرسول» و «لا يقبل إلا بالاسلام» که این یک مطلب دیگر است و حتی امام صادق علیه‌السلام نیز می‌فرماید که اگر شخصی ناصبی مخالف و سائب است، باید دوباره حج را انجام

دهد؛ «لا یقبل إلا بولایتنا»! یعنی بالاتر از این، اگر ناصبی، معاند و ساب باشد، باید دوباره حج را انجام دهد؛^۱ ولی اگر ناصبی عوام باشد که جاهل هستند، حضرت می فرماید که بهتر است دوباره به حج برود؛ کسی هم که ناصبی نیست و فقط مخالف است، حضرت می فرماید: «لازم نیست!»^۲

به این مراتب دقت کنید که حضرت چطور در نظر می گیرند. همه اینها مراتبی است که در حج یک جا قبول می شود، در یک جا هم قبول نیست و در یک جا هم بهتر است که دوباره انجام شود. پس حج بدون ولایت هم قبول نمی شود، چه برسد به حج بدون اسلام، ولی صحبت در این است که آیا نگاه و نظره شارع در مقام انشاء، نگاه استثناء و تقیید است، یا نگاه اطلاق و عموم؟ این نگاه منظور بنده است. وقتی شارع می فرماید: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ آلِ بَنِي ٓت﴾؛ یعنی کل مردم باید به حج بروند و به این فضیلت برسند، گویی کسی که به این دنیا آمده است، نباید بمیرد «الّا بالایتیان بهذه الفریضة»؛ وگرنه پرونده او ناقص است. شارع این مطلب را در این آیه بیان می کند و می فرماید: «کسی که به این دنیا می آید و می خواهد از این دنیا برود، باید با حج از این دنیا رفته باشد، و الا گرفتار است! مگر اینکه نتواند که آن مسئله دیگری است و طبعاً نمی تواند.

لذا ما می بینیم همین مسئله در آیه مربوط به حضرت ابراهیم علیه السلام ﴿وَأُذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوَكَّ رِجَالًا ۖ وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ ۖ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾ اصلاً استطاعت نیامده است؛ ﴿وَأُذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ﴾ یعنی بای تحوکان بیاید، ﴿يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾، از هر طرف و از هر گوشه دنیا باید بیاید، ﴿يَأْتُونَ رِجَالًا﴾؛ با پای پیاده بیاید. دیگر خدا با چه بیانی اهمیت حج را بیان کند و بگوید که حج به هر کیفیتی واجب است؟! ﴿يَأْتُونَ رِجَالًا﴾؛ با پای پیاده! آیا خدا شوخی کرده است؟! آیا شعر گفته است؟! آیا تغنن بوده است؟! خلاصه حالا دو شعر هم از جبرئیل بشنوید! ﴿يَأْتُونَ رِجَالًا﴾ یعنی به آرامی و آهسته آهسته بیاید! یا اینکه خواسته بگوید که آقا، مسئله مهم است! ﴿يَأْتُونَ رِجَالًا﴾ یعنی با پا بیا! معنای لری آیه این است که هر کسی می تواند، باید بیاید. وقتی که بنده می گویم: «هر کسی می تواند به منزل ما بیاید»، معنای لری این کلام یعنی هر طور می توانید بیاید؛ اگر می توانید با پای پیاده، اگر نمی توانید با ماشین، اگر نمی توانید با دُرِشکه بیاید و اگر این طور هم نمی توانید، یک نفر شما را روی دوش خود سوار کند و بیاید! خلاصه هر که می تواند به هر نحوی باید بیاید. آیا شما از این معنا، تقیید استفاده می کنید؟!

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد

^۱ وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۱۲۶.

^۲ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۹.